



# روش شناسی بحار الانوار



● سیداحمد مددی

## چکیده

علامه مجلسی با تدوین بحار الانوار کلیه احادیثی که از معصومان (ع) وارد شده بود، را جمع‌آوری کرده و در باب‌هایی مشخص، منون نمود. احادیث طبی که از معصومان نقل شده و در کتب مختلف پراکنده بود با جمع‌آوری در بحار الانوار به صورت قابل دسترسی درآمد، به صورتی که با مراجعه به بحار می‌توان به کلیه احادیث طبی دست یازید.

مرحوم مجلسی احادیث عامه را در تدوین بحار مورد استفاده قرار نداده است، لذا می‌توان بر این جنبه بحار اشکال کرد که چرا احادیثی که به نحوی با فقه ما در ارتباط است و از عامه نقل شده و حتی در فقه امامیه بدان فتوا داده شده است، در بحار نیامده است.

در کتاب مرحوم مجلسی روایات متفرق بسیاری وجود دارد و در آن مباحث رجالی، تفسیری، لغوی و... بسیار یافت می‌شود که به علل مختلف نگارش یافته است؛ هر یک از موضوعات این احادیث خود کتاب مستقلی را می‌طلبند و سزاوار است در خصوص هر یک از آنها کتابی مستقل و مفصل با احادیث که در بحار آمده است تدوین شود. مقایسه بحار با وسائل الشیعه، وافی و عوالم العلوم یکی از اموری است که در این گفتگو بدان پرداخته شده است.

گفتنی است از آنجا که متن این سخنان در لحظات پایانی صفحه‌آرایی تهیه شده است، لذا با کمترین تغییرات حرف‌چینی شده است.

\*\*\*

## دیدگاه مجلسی درباره حدیث

مرحوم علامه مجلسی کتاب السماء و العالم را ترتیب داد و در آن احادیث مربوط به عالم طبیعت و تکوین (اعم از احادیث مربوط به حیوانات، اشیاء، ملائکه، جن، لوح و قلم) را گرد آورد. این احادیث در کتاب‌های پیش از مجلسی هم بوده است؛ ولی از آنجا که جامعیت کتاب برای ایشان اهمیت داشته است، این کتاب را ترتیب داده تا این روایات

را در آن نقل کند. طب الائمه از عناوینی است که در کتاب یاد شده، گنجانده شده است. در رابطه با مسائل طبیعی که ائمه اطهار در ضمن احادیث خود مطرح کرده‌اند - چنانکه مرحوم صدوق در کتاب اعتقاداتش نوشته است - تعبد به روایات، مطرح نیست. بسیاری از این روایات براساس علوم طبیعی آن عصر صادر شده است.

پیش از مرحوم مجلسی نیز این روایات را محدثان بزرگ شیعه در ابواب مخصوص نقل کرده‌اند؛ اما مرحوم مجلسی به صورت مفصل کتاب‌های حدیثی طبی را نقل کرده است.

از آنجا که مرحوم مجلسی جامعیت کتاب را در نظر داشته است، لذا به نقل این روایات پرداخته است. اما اینکه مرحوم مجلسی دیدگاه خاصی نسبت به این روایات داشته است، دقیقاً روشن نیست.

مرحوم مجلسی با آن که کوشیده است در هر باب، احادیث مربوط به آن را در حد امکان جمع‌آوری و تنظیم کند؛ اما این جمع‌آوری به شیوه‌های بهتری نیز امکان داشته است. مثلاً ما می‌توانیم فصول کتاب جامع حدیثی را به گونه‌ای تنظیم کنیم که ابتدا، مباحث اعتقادات به تفصیل بیاید و سپس بحث امامت و تاریخ آن و بعد کتاب تفسیر آورده شود که تفسیر کل قرآن باشد و شان این کتاب فقط روایاتی باشد که در آن یک یا چند آیه اقتباساً ذکر شده و نام آن را کتاب التفسیر بگذاریم.

در کتاب مرحوم مجلسی روایاتی متفرق وجود دارد و مانعی ندارد که ما کتابی جداگانه در این موضوع ایجاد کنیم. همچنین، خوب است کتاب الرجال همچون رجال کشی در جوامع حدیثی تدوین شود و روایاتی که در شان رجال و شرح احوال آنها آمده است، در آن نقل شود. روایات موجود در این موضوع، بیش از آن مقداری است که در رجال کشی موجود است، حتی در روایات حلال و حرام وسائل الشیعه هم در ابواب مختلف روایاتی هست که می‌شود از آنها شرح حال یک نفر را پیدا کرد.





کتب عامه وجود دارد. مثلاً حاکم در شواهد التنزیل با اسانید خود ما از قبیل ابوبصیر و زرارة و غیر اینها از امام صادق (ع) روایت نقل می‌کند. البته، اگر بنا باشد مجموعه حدیثی خوبی برای شیعه استخراج شود، بهتر است که این روایات هم اضافه شود؛ اما مرحوم مجلسی از منابع اهل سنت در تالیف بحار این گونه استفاده نکرده است. واضح است این گونه روایات باید در جوامع حدیثی ما بیاید، بلکه به نظر می‌رسد بجاست روایاتی که اسانید اهل سنت دارد برخی راویان آن، چون ابوحمزه ثمالی و جابر بن یزید جعفی از بزرگان معروف شیعه هستند که نیز در این جوامع آورده شود.

از نمونه اینگونه روایات که سند آن عامی است؛ اما مربوط به شیعه می‌شود، روایت بخاری در مورد قنوت است که تنها روایت این موضوع در صحیح بخاری است. آن روایت از پیامبر (ص) است که به وسیله امام حسن (ع) نقل شده است.

حدیث صحیح و معتبر در موضوع قنوت در صحیح بخاری منحصرأ همین حدیث است که باید در جوامع حدیثی خودمان بیاید.

در قدمای اصحاب، مرحوم شیخ صدوق در مواردی از کتب غیر فقیه، مثل خصال، امالی و علل الشرایع روایاتی را از منابع عامه با سندی که از مشایخ عامه داشته‌اند، نقل کرده است و طبیعتاً، مرحوم مجلسی در کتاب بحار همان روایات را آورده است.

ابن شهر آشوب هنگام تالیف کتاب مناقب، مقدار زیادی از مصادر معروف و غیر معروف عامه را در اختیار داشته و طرق خودش را هم به مشایخ آن کتب و مصادر در اول این کتاب آورده است. طبیعتاً مرحوم مجلسی که همین کتاب مناقب را نقل کرده، همان مصادر را که مورد نظر مرحوم ابن شهر آشوب بوده، آورده است. غرض این است که مجلسی در این مقدار از مصادر دنباله‌رو است.

مرحوم مجلسی - رحمه الله علیه - همین روایات را از منابع عامه نگرفته، بلکه از کتاب مناقب یا کتب صدوق اخذ کرده است. در پاره‌ای از موارد، در کتابهایی مثل تهذیب به مناسباتی روایات عامه ذکر شده است و مرحوم مجلسی این روایات را استفاده کرده است.

مقدار زیادی از روایات ائمه (ع) در مصادر عامه وارد شده و عکسش هم وجود دارد؛ مقدار زیادی از روایات آنها که کاملاً اسانید و حتی مصادرش عامه هستند، در کتب ما وارد شده است که یا به خاطر مناقب و فضایل بوده، یا احتجاج بر آنها.

آنچه که ما می‌بینیم مخصوصاً در کتابهای متاخرتر ما مثلاً چاپ وسایل فعلی یا چاپ کتب فعلی ما مثل امالی و... اسانید عامه منسوخ شدند، غلط شدند، اسمها جابه‌جا شدند، خیلی‌ها مثلاً فلان عن فلان در آنجا شده فلان بن فلان و عن تبدیل به این شده، و متن‌ها کم و زیاد شدند با اینکه آن حدیث در مصادر عامه فعلاً موجود است مصادر اولیه‌شان حتی بعضی‌هاش ممکن است از صحیح بخاری باشد یا صحیح مسلم باشد. خیلی حالت تحریف و تصحیف و اشتباه، هم در سند، هم در متن فعلاً در روایاتی که اختیار ماست وجود دارد. حالا منشاء چه بوده؟ علت چه بوده؟ بحث خاص خودش را می‌خواهد.

اجمالاً چند احتمال هست یکی این که این بزرگان ما مثل مرحوم صدوق و مرحوم شیخ یا فضل بن شاذان از مشایخ معروف عامه نقل حدیث نکرده‌اند، بلکه از مشایخ درجه ۲ و ۳ استفاده کرده‌اند و بیشتر برای اتصال سند، و اینها شاید دقیق نبودند و احادیث را خراب تحویل

مرحوم صدوق معانی الاخبار را در تبیین معنی روایات نگاشته است؛ ما می‌توانیم یک کتابی وسیع‌تر از این، به عنوان کتاب الادب تهیه کنیم، مثلاً روایاتی که از آن یک قاعده نحوی به دست می‌آید، یا روایاتی که از آن، یک قاعده لغوی استنتاج می‌شود، در آن آورده شود. مثل اینکه «باء» به معنی تبعیض است. در روایتی از زرارة آمده است. قلت: من این علمت ان المسح ببعض الکف؟ قال: بمكان الباء. در همین کتاب الادب، شعرهایی که منسوب به اهل بیت (ع) است، آورده شود، منظور از ادب، ادب القول است، نه ادب الفعل. ادب القول شامل صرف و نحو و حدود دوازده، سیزده علم بوده است.

گذشته از بلاغت، معانی، بیان، لغت، نحو، صرف، شعر حتی خط و شیوه نوشتن هم در برخی روایات آمده است و حضرت فرموده‌اند: اینطوری بنویس. مرحوم مجلسی این ترتیب را اتخاذ نکرده است. البته، پس از مرحوم مجلسی نیز شیوه‌های مختلفی در تدوین احادیث و جامع‌نگاری معمول شده است.

#### شیوه مجلسی در استفاده از منابع عامه

بیشترین استفاده مرحوم مجلسی از منابع عامه در بخش فضایل است، همچنین در بحثهای تفسیری هم از کتابهای ایشان استفاده کرده و در توضیح لغات هم از ابن اثیر و زمخشری و دیگران، زیاد نقل کرده و از روایات عامه به عنوان شواهد استفاده کرده است.

نکته‌ای که به نظر می‌رسد این است که از کارهایی که مرحوم مجلسی انجام نداده و برای ما مفید است، آن است که ایشان می‌توانست روایات عامه را که به ائمه اطهار منتهی می‌شود (لا اقل به عنوان خبر ضعیف) بیاورد.

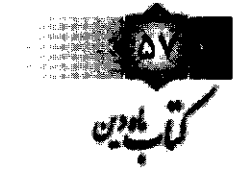
الان ما با مصادر عامه ارتباط نسبتاً زیادی داریم. در جوامع حدیثی ما تاکنون این روایات استخراج نشده است. یعنی نه در وسائل و نه عوالم و نه غیر آنها این کار نشده است البته، استخراجهای مستقلی انجام شده است.

ما در کتب معروف اهل سنت روایاتی داریم که به خود امام منتهی می‌شود. مثلاً در سنن ترمذی. اینگونه احادیث در هیچ یک از جوامع حدیثی مثل وسائل و بحار و عوالم و کتاب مرحوم شبر نیامده است، به نظر من تا حالا هرچه که جامع حدیثی برای ما نوشته شده، از این جهت، نقص دارد. اگر بخواهیم یک جامع حدیثی بنویسیم و این احادیث را داخل کنیم، بین ده هزار تا بیست و پنج هزار حدیث را می‌توانیم به میراث حدیثی شیعه اضافه کنیم و در صورتی که روایات اشخاصی امثال ابوحمزه و سایر راویان بزرگ را اضافه کنیم، عدد خیلی بالاتر می‌رود. مخصوصاً چهره‌هایی که محل کلام است.

مثلاً اباصلت هروی که الان جزء شیعه تلقی می‌شود - و در رجال او را «عامی» دانسته و در مورد وی زیاد بحث کرده‌اند - در روایات عامه به عنوان عبدالسلام بن صالح هروی معروف به اباصلت نقش حدیثی خوبی دارد. اگرچه نام وی در مصادر اولیه ایشان همچون صحیح بخاری وجود ندارد؛ اما در مصادر درجه دوم نقش وی کم نیست. از این دسته هستند، اشخاصی چون ابوحمزه ثمالی، زرارة، محمد بن مسلم، عبدالله بن سنان، جابر بن یزید جعفی و مفضل بن عمر جعفی.

اضافه کردن روایات اینها که در کتب عامه است، سرمایه فرهنگی خیلی بزرگی را به احادیث شیعه اضافه می‌کند.

در مباحث قرآنی، در مباحث فضایل، روایات بسیاری با اسانید ما در





دادند. مرحوم صدوق یک احتمال در موردش این است. گاه خود نسخ کتاب ملتفت نبودند چون با اسناد عامه آشنا نبودند بالاخره کاتبان ما چون شیعه بودند با همان اسمهای متعارف شیعه آشنا بودند و بر فرض که نمی‌توانستند بخوانند یک تصحیح قیاسی به یک اسم شیعه می‌کردند و چون با اسماء عامه آشنا نبودند تصحیف و تحریف و اشتباه و غلط و اینها در روایات پیش آمده است. علی‌ایحال ممکن است مجموعه عواملی باشد که در این جهت دخیل بودند و الان آنچه که در میراثهای فعلی ما مثل بحار و وسایل و اینها هست روایاتی است که اینها از کتب عامه نقل کردند.

انصافاً اگر بنا باشد در زمان ما جامع حدیثی نوشته شود و شبیه بحار، کاری انجام شود یا روی بحار کاری شود این کار باید در آن در نظر گرفته شود، یعنی آن روایت عامه دو مرتبه از مصادر اولشان مراجعه شود اگر آن مصادر در اختیار ما نیست یا مصداری است که در اختیار خود اهل سنت هم نیست باید با مراجعه به طبقات رجال اینها اسانید تصحیح و متن حدیث بازنگری بیشتری شود. احادیث هم سنداً و هم متناً هر دو خللهایی دارند. این قسمتی است که مرحوم مجلسی رحمة الله علیه انجام ندادند. روایات عامه که در مصادر اولیه ما آمده و بعدها در مجامع ثانوی ما مثل بحار یا وسایل آمده مبتلا به همین مشکل است، این کاری است که به نظر ما باید انجام شود. البته این کار دوم باید ریشه‌ای مورد بررسی قرار گیرد.

فرض کنید در فلان جایی که جزو یکی از مناقب است روایت کاملاً سنی است و هیچ روایت و یا هیچ کدام از مصادرش در آن شیعه نیست؛ ولی فرض کنید به نفع شیعه است. اصولاً اگر قرار باشد ما یک بحارالانوار جدید یا جامع احادیث شیعه یا میراثهای حدیثی شیعه را بنویسیم، آیا چنین روایاتی اصولاً باید داخل شود یا نه؟ اصلاً بحث اول این است.

ارتباط این حدیث با میراثهای شیعه بر سر این است که در یکی از کتب قدیم ما آمده است و ارتباط شیعی ندارد نه حدیث منتهی به ائمه شیعه است نه راوی شیعه است و ممکن است از نظر حکم هم ربطی به احکام شیعه نداشته باشد و لذا فقها هم بگویند ما به آن عمل نمی‌کنیم چون تقیه است مثلاً. ما می‌توانیم خیلی از روایاتی را که قدما نوشتند بیاوریم.

یک مشکلی داریم در تدوین مجموعه حدیثی که با اینها چه کار بکنیم، بیاییم اینها را حذف کنیم؟ حالا فرض کنیم مرحوم صاحب بحار هم آورده، وسایل هم آورده، آیا حذفش کنیم؟ چون هیچ ارتباط اولی با شیعه ندارد. ارتباطش این است که در یکی از کتب قدیم شیعه در مناقب یا کتب شیخ صدوق قدس الله نفسه الزکیه، به عنوان اینکه یک کلمه «لعل» در آن وجود داشته «کان» داشته علت داشته، در علل الشرایع یا یک عددی داشته در کتاب خصال آورده است.

علی‌ایحال ما یک مشکل از نظر تدوین اینها داریم، چون ما اگر معیار را فقط ضبط در کتب قدیم قرار دهیم یک نتیجه معینی دارد و طبعاً به همین محدوده باید اکتفا کنیم، البته این محدوده باید تصحیح شود یعنی محدوده باید در هامش در حاشیه آن حدیث اسانید دیگری که دارد متون دیگری که دارد، مصادر حدیث، اختلافاتی که پیدا شده، استخراج کامل فنی بشود. و اما اگر بنا شود که ما تزییق کنیم یا اصلاً کلاً اینها را حذف کنیم اگر بگوییم یک راوی شیعه هم در آن باشد ولی

از اول تا آخر سنی است، به چه درد ما می‌خورد! یا اینکه توسعه دهیم احادیث مشابه او را هم بیاوریم. علی‌ایحال این یک مطلبی است که جای بحث دارد، مطلبی است که فی‌نفسه باید رویش بحث شود و نظر داده شود که ما در این باره چه کار کنیم. نظر شخصی خود من فعلاً تا اینجا این است که ما با همین عنوان جامع احادیث شیعه یا بحارالانوار باید مبنا را بر این بگذاریم که یا باید روایات از ائمه (ع) و یا لااقل از راویان مهم شیعه در آن باشد یا در مصادر شیعه آمده باشد و به اصطلاح جافتاده باشد در مصادر شیعه، ولو در خلاف شیخ از کتاب شافعی نقل کرده یا از مصادر روایی آنها نقل کرده لکن چون در مصادر شیعه آمده همین کافی باشد که به عنوان حدیث شیعه در جامع احادیث شیعه ذکر شود. یا چون در یک مصدر قدیم ما تا قرن پنجم، ششم، هفتم این روایت ذکر شده این هم یک مبنایی است. به هر حال به نظر من جداگانه این را باید به عنوان مبنا حساب کرد.

این هم راجع به کاری که راجع به مصادر عامه در بحار شده است. البته یک اندیشه‌ای هم هست نقل کردند مرحوم آقای صدر هم معتقد بود- مرحوم آقاسید صدرالدین صدر- البته دیگران هم قائل بودند و شاید هم کارهایی شده حاصل آن کار این بود که اصلاً به جای این کار ما بیاییم در جامع احادیث نظر خصوص شیعه را مطرح نکنیم، کل روایات عامه را هم استخراج کنیم به تعبیری که از ایشان برای ما نقل کردند مثلاً در موضوع یک صفحه روایات شیعه باشد یک صفحه روایات سنی و یک مقارنه‌ای بشود که مثلاً در این موضوع سنی‌ها یا مثلاً زیدی‌ها یا خوارج که اخیراً کتابهای خوارج هم دارد چاپ می‌شود اینها از رسول الله (ص) اینطور نقل کردند و میراث شیعه از ائمه (ع) اینطور است. اصلاً ما یک جامع مقارنه‌ای داشته باشیم و کل روایات و احادیث در کل ابواب و همان حالت مقارنه‌ای حفظ شود. البته این ما را از موضوع بحار خارج می‌کند.

فعلاً نظر ما در طرحهایی است که مشابه بحار است و کارهایی که الان زمان ما باید بشود، یعنی بدان احتیاج داریم. چون در این رشته ما مشکلاتی داریم. الان مثلاً اگر بخواهد یک فرهنگ یا یک معجمی تالیف شود ما با این مشکلات روبرو هستیم یعنی متن حدیث که در مصادر عامه است در بحار یا یک مقدار تغییر و کم و زیاد آمده، در حقیقت ما یک معجمی از همین متن محرف تحویل می‌دهیم. حالا باید چه کار بکنیم متن را اول تصحیح بکنیم بعد معجم بنویسیم؟ کار را کلاً عوض بکنیم؟...

این راجع به مصداری که کلاً از عامه مرحوم مجلسی رحمة الله علیه ارائه داده‌اند البته ایشان در مصادر عامه تاکید فراوانی بر صحت نسخه و اینها ندارند ظاهراً به همان نسخه‌های شایع اعتماد کردند. و آن مقدار را که از مصادر اصحاب نقل کردند ایشان اصلاً مقایسه نکردند. روی هم رفته شاید جو اجتماعی آن زمان که نزاع بسیار شدیدی بین شیعه و سنی به عنوان دو حکومت صفوی و عثمانی نزاع و جنگ و جدال و قتل و خونریزی بینشان حاکم بود شاید تصور عمومی حوزه‌ها و مردم این بود که احیاء آثار آنها جزء همان محدوده‌ای است که شاید خیلی نافع نباشد. درست نباشد صرف وقت، صرف پول، صرف اموال، صرف نیرو در آنها خیلی به صورت مطلوبی مطرح نباشد احتمالاً یکی از عللش این باشد حالا من دقیقاً نمی‌دانم. به هر حال این کار در این زمان نیاز به تحقق دارد هنوز هم جایش باز است هنوز هم اگر بنا باشد





بوده اختلاف کتب اربعه به دقت پی گیری شود؛ اما بین کتب اربعه با کتب ثانویه مثل خصال و اینها آنقدر به دقت پی گیری نشده است به هر حال این اشکال را تقریباً تا حدود ۹۰ درصد در کتاب جامع الاحادیث حل کرده اند. هنوز هم ما احتیاج داریم، ما اگر بنخواهیم الان کتابی را در این رشته بنویسیم راه صحیح همان است که مرحوم خوبی در معجم طی کردند. یعنی باید اسمها دقیقاً طبق هر مصدر، اگر چه یقین به اتحادشان داریم، فرض کنید در تهذیب آمده یونس، در استبصار با اینکه از یک مؤلف است آمده یونس بن عبدالرحمن و قطعاً یکی هستند سند هم یکی است. با اینکه ما یقین به اتحاد آنها داریم معذک منهج علمی روش علمی فعلی اقتضاء می کند که متن هر کتابی بدون دست زدن نقل شود. ممکن است فی ما بعد یک کسی بیاید و به این نتیجه برسد که اگر شیخ بگوید یونس از فلان کتابش هست، اگر بگوید یونس بن عبدالرحمن از کتاب دیگر است. کار ما نیست که بگوییم چون یقین به اتحاد داریم در مصدر دخل و تصرف کنیم. شاید بعدها یک نکته های باریکتر از مویی اینجا باشد که ما نمی دانیم، یک کسی پیدا شود و پی ببرد، کم ترک الاول للاخر، یک نکته های باریکتر از مویی باشد که بعد از ما بیایند بفهمند چنین نکته هایی وجود دارد اما ما فعلاً ماموریم به اینکه مصادر قدیم اصحاب را به همان صورت که هستند که اگر اختلاف دارند مثلاً در یک نسخه یونس است در یک نسخه یونس بن عبدالرحمن هر دو را ضبط بکنیم، کار ما فعلاً این است.

این عنوان باب دادن، مثلاً صاحب وسایل در عنوانهای بسیاری استحباب را عنوان کرده است. استحباب کذا، وجوب کذا، حرمت کذا، جایی هم که نتوانسته حکم را استنتاج کند «باب حکم کذا» تعبیر به حکم می کند. این روش را هم مرحوم آقای بروجردی اشکال داشتند. این روش صاحب وسایل قدس الله نفسه درست نیست. به خاطر اینکه وظیفه مانیتست که بگوییم از اینها وجوب درمی آید، استحباب درمی آید، کار ما جمع این روایات است حالا یک فقیهی استظهار وجوب می کند یک فقیه دیگر هم استظهار استحباب می کند. سعی کسی که می خواهد اینها را جمع آوری کند این است که آن ماده خام را دقیق و کامل در اختیار محققین قرار دهد داخلش نقصی نداشته باشد. هیچ نکته ای از آن فوت نشده باشد واوی، فایی، کمی، زیادی از او فوت نشده باشد. یکی از محققین می گوید اینجا پیش فاء است، یکی می گوید واو است. اینها کار جامع حدیث نیست، هر کسی یک رشته ای دارد او کارش این است که کار را تا حدود موجود که می تواند با مراجعات به نسخ مختلف اختلافات را یادآوری کند. این کاری است که مرحوم مجلسی راجع به مصادر عامه دارد. انصافاً اگر قرار باشد، ما فعلاً چیزی را جمع آوری کنیم، در دو بعد کار مجلسی کم دارد و باید اضافه شود. یکی در بعد روایاتی که از احکام و غیر احکام از ائمه هستند یعنی ایشان باید یک حسابی به این عنوان باز می کرد و در مصادر عامه وجود دارند و منتهی به ائمه می شوند و یک احتمالی هم که حتی اگر یکی از روات مشهور ما در کتب اهل سنت بود روایت را شیعی حساب کنیم. محمد بن مسلم طائفی کوفی، زرارة بن اعین، جابر بن یزید، رواتی که مشهورند اگر آنها را نقل کردند عنایت خاصی باشد. این یک قسمت کار بود.

یک قسمت کار آن است که آنچه که فعلاً از مصادر قدیم ما از مصادر عامه نقل شده خطاها و خطاها و اختلافاتش، تحریف ها و تصحیف هایش گرفته نشده، مراجعه به مصادر باید بشود این کار را

بحار را تصحیح کنیم این احادیثش خیلی کار دارد و انصافاً مراجعات می خواهد.

البته یک نکته عمومی هست که مرحوم صاحب بحار یک نوع تلخیص سندی دارد در مصادر عامه هم که اشخاص معروفی از عامه باشند این تلخیص را دارد. این کار را تا حدی کمتر مرحوم صاحب وسایل دارد. اما صاحب بحار تلخیص بیشتر دارد در مصادر شیعه هم دارد. باز از بحار شدیدتر در وافی این تلخیصها وجود دارد.

اصلاً فرض کنید در احادیث داریم که علی ابن ابراهیم عن ابیه عن نوفلی عن السکونی عن فلان، ایشان می فرماید: الثلاثة عن السکونی یا الاربعة عن...

البته در مصادر شیعه صاحب وسایل سعی کرده کمتر این کار را انجام دهد مثلاً فرض کنید حدیثی را نقل می کند و اختلاف بین نسخه تهذیب با نسخه استبصار... را بیان نمی کند. گاهی اوقات در استبصار می نویسد: یونس بن عبدالرحمن است، در تهذیب می نویسد یونس.

صاحب وسایل این جهت را مراعات نمی کند که در استبصار کذا و در تهذیب کذا، این دقتی که الان مثلاً در معجم مرحوم خوبی مطرح شده که یک جایی یونس است و یک جایی یونس بن عبدالرحمن است یک جایی یونس بن عبدالرحمن بغدادی است ممکن است یک شخص ۱۵ اسم داشته باشد ایشان تقید دارند همه را بیاورند الان هم در فهرست نویسی معاصر ما این طریق مطلوب است. در سطح علمی دانشگاه های دنیا همین طور در سطح علمی جهانی این طریق مطلوب است. صاحب وسایل این دقت را اولاً در جایی که بین تهذیب و استبصار هست مراعات نمی کند، ثانیاً اگر فرض کردیم بین تهذیب و بقیه مصادر فرقی هست، بین تهذیب و فقیه هست، آنجا هم ایشان مراعات نمی کند. در بعضی جاها هم مثل روایت امالی و اینها هم اسمهایی که زیادند هفت تا هشت تا علی بن حسن بن فلان بن فلان، یک اختصاری ایشان دارد. به هر حال تصرفات صاحب وسایل قدس الله نفسه الزکیه به لحاظ سند محدود است انصافاً نسبتاً روایات سالم تر مانده به لحاظ متن و سند مزایای خوبی دارد.

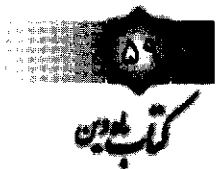
مرحوم صاحب بحار قدس الله نفسه کمتر اختصار کرده یعنی او هم الثلاثة، الاربعة می گوید و اختصار می کند ولی خیلی کمتر.

#### روش علامه مجلسی در اختصار اسناد

عمدتاً محسوس است که تقید به نقل تمام خصوصیات سند نیست، عمده ای که به درد ما می خورد اینست علامه مجلسی هنگام نقل از عامه فقط به عنوان و القاب مشهور اکتفا کرده است.

سند کامل را که مثلاً مرحوم شیخ در امالی یا مرحوم صدوق در خصال ممکن است اسم را با سه واسطه، چهار واسطه نقل کرده است؛ ولی اینها را مختصر می کنند، این کار را مرحوم صاحب بحار هم دارد و لکن نسبت به وافی بهتر است نسبت به وسایل عقب تر می باشد و لکن این نکته اختصاص به اسناد عامه ندارد. در خاصه هم ایشان دارد، البته این یک اشکال مشترک ورودی است که هم به بحار وارد است، هم به کتاب وافی و هم به کتاب وسایل و در این نوشته اخیر به استثنای مورد کمی، تقریباً تا آنجایی که اشاره کردم و من یکی دو تا مورد مختصری دیدم در جامع الاحادیث که نظر مرحوم آقای بروجردی قدس الله نفسه بود این کار شده است.

غالباً سعی شده در جامع الاحادیث تا آن جلدهایی که زیر نظر ایشان



کتاب



کتابخانه

مرحوم مجلسی نفرمودند. البته در عوالم هم این کار نشده در وسایل و وافی هم این کار نشده، اختصاص به مرحوم مجلسی ندارد. نمی دانم چطور این امر پیش آمده یا مطلع به مصادر عامه نبودند یا مصادر عامه پیششان متوفر نبوده یا متمم بودند خیلی احادیث آنها را ترویج نکنند.

#### اعتبار مصادر شیعی بحار

راجع به مصادر شیعه معروف است، مرحوم مجلسی از کتب اربعه به خاطر شهرت فراوانش و اینکه اینها ضایع نخواهد شد، نقل نکرده است. ظاهراً یکی از نکاتی که بحار را جمع آوری کردند این بوده که تعدادی از نسخی که خطی بوده یا نادر بوده یا کمیاب بوده یا نسخ نفیسه‌ای از بعضی کتب درجه دوم مثل خصال بوده، مرحوم مجلسی با هدف اینکه اینها حفظ شوند، آنها را جمع آورده است. کتب اربعه تقریباً خودشان مشهور بودند نیاز چندانی به این کار نداشتند، لکن من حیث المجموع در مجموع ابواب در غیر احکام بیشتر، و در احکام کمتر از کتاب کافی و دیگر کتابها زیاد نقل می کند در توحید و غیر توحید و علم و... عدل و معاد و غیره از کتاب کافی بالخصوص ایشان بیشتر نقل می کند. بعضی بیانات ایشان دارد که شبیه بیانات ایشان در مرآة است البته در مرآة مفصل تر است. ایشان از کتب اربعه هم نقل می کند اینطور نیست که از کتب اربعه استفاده نکرده، لکن اعتمادش روی آنها نیست، یعنی بنایش این نیست.

مثلاً فرض کنید مرحوم صاحب عوالم بنایش این بوده که در درجه اول از کتب اربعه نقل کند یا فرض کنید مرحوم سیدعبدالله شیر در جامع المعارف و الاحکام هدفش این بوده که کتب اربعه نقل بشود، استیعاب بشود. صاحب وسایل که از کتب اربعه و کتب معتبره پیش ایشان نقل می کند، وافی که خاص به کتب اربعه است. به هر حال آنچه را که ما می دانیم مرحوم مجلسی از کتب معروف و مشهوری که شیعه داشتند استفاده برده است، از نهج البلاغه استفاده کامل برده نقل کرده کاملاً، از خصال، از دیگران.

و یک فصلی را که ایشان در مقدمه کتاب در کتاب شناسی آوردند، خصوصیات مقدار زیادی از این کتابها را نوشتند اینکه نسخه عتیقه‌ای بوده، مصححه بوده، چنین بوده، چنان بوده، بر چند نسخه مصحح مقابله شده اوصافی را از نسخه ارائه دادند خود مجلسی هم بحث اجازات نسبتاً مفصلی دارد که خودش در نسخه شناسی هم مفید است. علی‌ایحال اجمالاً در این قسمت از کار بحار بر مثل وسایل خیلی می چربد. یعنی وسایل هم یک مقدمه‌ای دارد یک خاتمه‌ای دارد. هم در مقدمه و هم در خاتمه ایشان مصادر خودش را از نامبرده و یک طریقی هم برای اینها به نحو کلی ذکر کرده اما اینطور نسبتاً دقیق مثل مرحوم مجلسی اوصاف نسخ را نوشته است. فرض کنید کتابی مثل نوادر احمدین محمدبن عیسی پیش ایشان بوده فقط نوشته کتاب النوادر الا انه غیر کامل. یا کتاب مسائل علی ابن جعفر همان نسخه‌ای که صاحب بحار در اختیارش بوده در اختیار شیخ حر هم بوده مرحوم مجلسی یک توضیح مختصری اول آن نسخه که در جلد ۱۰ چاپ جدید همه را آورده، داده است. و نسبت بین نسخه‌ها عموم و خصوص من وجه است و هكذا با آنچه که از علی ابن جعفر در کتب اربعه نقل شده مثل کافی و صدوق و مرحوم شیخ نسبت عموم و خصوص من وجه است.

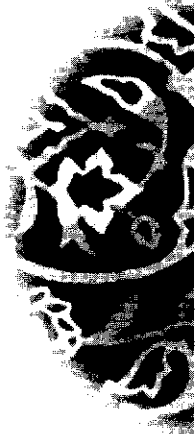
مرحوم صاحب وسایل فقط اکتفا کرده که من دو طریق به کتاب

علی ابن جعفر دارم، یکی کتاب علی ابن جعفر را از کتب اربعه نقل می کنم یکی مستقیماً از خود کتاب، همین مقدار را می گوید و دیگر هیچ. خصوصیتش، صدر نسخه، ذیل نسخه و امثال اینها را ندارد. در عین حال مرحوم مجلسی همین نسخه صاحب وسایل دستش بود نسخه را کامل استخراج کرده اولش هم سند خودش را نوشته یعنی سند خودش نه همان سندی که در نسخه بوده. نوشته که یک نسخه‌ای پیدا کردیم ما، و صورت نسخه هكذا، یعنی نسخه را کامل نقل می کند. این مقدمات نسخه را مرحوم صاحب وسایل نقل نکرده و همین کار کوچک منشاء این شده که بزرگان این فن مثل مرحوم حاج آقای خوبی قدس الله نفسه هرجا که صاحب وسایل یک حدیثی را از کتاب علی ابن جعفر نقل می کند می گویند صحیح. چون می گویند مرحوم صاحب وسایل طریق صحیحی دارد به شیخ طوسی و ایشان کتب را گفته اند از شیخ طوسی نقل می کند. شیخ طوسی هم طریق صحیحی دارد به کتاب علی ابن جعفر، پس صحیح است.

در صورتی که ما در محل خودش عرض کردیم نسخه‌ای که در اختیار صاحب بحار بوده اضافه بر اینکه به نحو وجاده رسیده و تاریخ استنساخ تقریباً در سال ۴۰۰ است یعنی در زمان شیخ طوسی است. اضافه بر اینکه تاریخ استنساخ چیزی در حدود ۶۰۰-۷۰۰ سال قبل از خود مجلسی است. خود این نسخه فی نفسه نسخه شاذی است اصلاً در کتب قدمای اصحاب ما فرض کنید در کافی، در کتب صدوق اصلاً این نسخه نیامده، این نسخه یک امتیازی دارد.

در کامل الزیارات اسم این نسخه آمده یعنی یکی دو تا حدیث از علی ابن جعفر از همین نسخه نقل کرده، سندش با سند این نسخه می خورد. و اما در کتب اولیه ما مثل کتب اربعه که اصلاً نیامده، در کتب ثانویه مثل خصال و اینها اصلاً نیامده، یعنی در قرب الاسناد هم که طبیعتاً آن نسخه خاص خودش هست نیامده. و این نسخه فی نفسه نسخه‌ای بوده که پیش قدمای اصحاب ما شاذ بوده است و به دست مرحوم مجلسی به نحو و جاده رسیده.

یعنی الان اگر می بینیم مرحوم مجلسی این کتاب را نقل می کند، خود حضرت آقای خوبی قدس الله نفسه اگر ببیند حکم به صحت حدیث نمی کند، خیلی واضح است. به تصور ایشان حدیث را مرحوم صاحب وسایل نوشته عما رواه علی ابن جعفر فی کتابه، در آخرش هم نوشته که من از علی ابن جعفر تارةً مستقیم نقل می کنم، تارةً از کتب اربعه. نوشته که مستقیماً چیست؟ این را شرح نداده است. آقای خوبی هم می آید تلفیق بین اجازه و طریق سند می کند یعنی اجازه مرحوم شیخ حر تا زمان شیخ طوسی را تلفیق می کند با سند مرحوم شیخ طوسی تا کتاب نتیجتاً، حکم به صحت کتاب فرموده اند. این است که ما می گوئیم مصادر اگر دقیق تر بیان می شد خیلی کارگشایی برای ما داشت، اینجا روشن می شود. صاحب وسایل خیلی در این جهت به اجمال گذرانده است. یک کتابی به نام نوادر احمد نقل می کند که بعضی‌ها معتقدند به صحتش، از جمله حدیث رفع را دارد بعضی‌ها معتقدند تنها طریق صحیح حدیث رفع همان است که مرحوم صاحب وسایل از کتاب نوادر احمد نقل می کند. جای تعجب است که صاحب وسایل می گوید که کتاب نوادر غندنا الا انه غیر تام لکن صاحب وسایل نمی گوید که این نسخه چه بوده؟ قرائت شده، به چه طریقی به من رسیده؟ هیچ چیز را نمی گوید.



بدهند، اما ربطی ندارد. بعضی عقایدی، توحیدی، معرفتی و شناختی است و ربطی به وضو ندارد. بعد از اینکه این کتاب تمام می‌شود یک مقدار احادیث است که همین کتاب یا نوادر است- به تعبیر صاحب وسایل- یا کتاب حسین بن سعید است. بعد از این یک مقدار کلمات لقمان و متفرقات هست. این نشان می‌دهد که اگر مرحوم میر سید حسین قاضی با زوار قم در مکه برخورد می‌کند و این کتاب را می‌بیند، در حقیقت کتاب یک تالیف واحد نبود، یک مجموعه‌ای بود که در آن اوراق پراکنده بوده است. قسمتی حدیثی بوده و قسمتی به اسم فقهی بوده که حالا فی‌ما بعد فقه‌الرضا نام گرفت و جدا شد. و لذا خود مرحوم حاجی نوری و دیگران نوشتند که ذیل این کتاب فقه‌الرضا نیست، همه‌شان نوشتند: این آقایان مؤسسه آل‌البیت هم که کتاب را چاپ کردند تصریح کردند این همان کتاب نوادر احمد است اشتباهاً با او در یک جا آمده است. من حرف آقایان را قبول دارم و این مطلب واضح است لکن اگر بنا شود کتابی الان بنام فقه‌الرضا چاپ شود بهتر است همان مجموعه‌ای که در آن زمان از مکه آوردند با همه مشکلاتش، همان مجموعه چاپ شود تا آنهایی که بعد می‌آیند شاید از تشویش اوراق و پراکندگی آن یک مطلب دیگری دستگیرشان شود.

مثلاً چون فقه‌الرضا احتمال داده شده که مثلاً کتاب رساله علی‌ابن بابویه باشد شاید همین روایتی که الان به اسم- من باب مثال عرض می‌کنم من هم یقین ندارم- همین روایتی که به اسم نوادر آمده یا به اسم کتاب حسین بن سعید آمده، همینها در حقیقت مدینه‌العلم صدوق باشد. چون ما از حسین بن سعید یادمان نمی‌آید که پدرشان جزو علما باشد احمدبن محمدبن عیسی پدر ایشان جزو روات است. الان ما در کتب زیادی روایت زیادی از احمدبن محمدبن عیسی داریم اما به عنوان اعتماد بر پدرش ندیدیم اما در این کتاب در چند مورد: «قال ابی» دارد این «قال ابی» خیلی شبیه به «قال ابی» صدوق در من لایحضره الفقیه است. این احتمال هست. اسانید خیلی‌هایش حذف شده و کامل نیست، یعنی اگر مال احمدبن محمدبن عیسی باشد قطعاً مرسل است. مال حسین بن سعید هم باشد مرسل است. یعنی شبیه کاری که در کتاب صدوق ملاحظه می‌کنید. البته اسانیدی هم که به طبقه حسین بن سعید بخورد دارد مثل ابن ابی عمیر، مشایخ حسین بن سعید آن هم دارد. اما حذف هم دارد. یعنی از این جهت به روش کار مرحوم صدوق در کتاب من لایحضره هست، «قال ابی» هم هست. این مجموعه از قم آمده، و با اینکه رساله مقنعه نیست اما تشابه با هم زیاد دارند.

به هر حال ممکن است کسی با کند و کاوی‌هایی که دارد و با زحماتی که می‌کشد یک نوع ربطی در این رساله‌هایی که فعلاً می‌گوییم بی‌ربط است پیدا کند.

بله الان انصافاً حق با همین عزیزان است. یعنی انصافاً انسان احساس می‌کند بین این قسمتی که فقهی است با آن قسمتهای دیگر ربطی وجود ندارد الان خیلی واضح است و انصافاً آن یک نوشته است و آنها نوشته دیگری هستند و معتقدند کتابهای متعددی هستند ولی چون این مجموعه به اسم فقه‌الرضا در زمان مرحوم مجلسی از مکه آورده شد و بین مردم و بین علما نشر داده شد، حتی در کتب اصولی ما بحث درباره این کتاب در یک وقتی جریان داشته است.

بعد از این توضیح روشن می‌شود که ما در مورد مصادر شیعه باید دو تحلیل داشته باشیم یکی تحلیل فهرستی و استناد کتاب به مؤلفش و

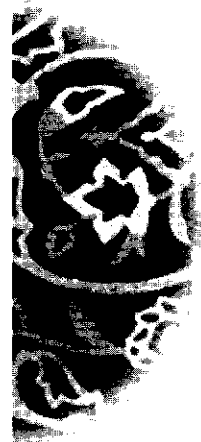
البته در مورد این کتاب بالخصوص ما یک خوشبختی داریم، و آن اینکه همین نسخه نوادر که تملک و خط مرحوم صاحب وسایل است در اختیار هست. یعنی نسخه‌ای هم که الان به اسم نوادر چاپ شده همان نسخه‌ای است که عکس از او یا اصل در مکتبه مرحوم آقای حکیم بود. در نجف من دیده بودم. در مکتبه‌ای که یکی از دوستان کپی کرده بود. همان وقت‌ها حدود ۲۸ و ۲۷ سال قبل از اینکه به ایران بیایم و قبل از این که چاپ شود نسخه‌اش را دیده بودم. این نسخه نسخه صاحب وسایل است. صاحب وسایل فرض کنید حدود ۱۰۷۸ یا ۱۰۸۷ این نسخه را به خط خودش نوشته و در حاشیه نسخه می‌گوید از نسخه‌ای کتابت کردم که تاریخش ۱۰۷۰ بوده، یعنی هفت یا هشت سال تاریخ کتابت نسخه ایشان با نسخه مصدر تفاوت دارد. حالا این نسخه مال چه کسی بوده؟ بر چه کسی قرائت شده؟ مشایخ چه کسی بودند؟ هیچ چیز نیست. پس خوبی کار این شده که ما پی بردیم مرحوم صاحب وسایل وقتی که می‌گوید کتاب نوادر، الحمدلله نسخه ایشان در اختیار ما قرار گرفت و ارزش آن را فهمیدیم.

بنده عرض کردم همین کتاب و همین احادیث و همین ابواب بعینه در اختیار معاصر ایشان مرحوم مجلسی بوده و از مرحوم مجلسی همان نقل را در بحار داریم. همینها را به حسین بن سعید نسبت داده، یعنی دو تا معاصر، یکی به مرحوم احمدبن محمدبن عیسی اشعری قمی نسبت داده و یکی هم به مرحوم حسین بن سعید نسبت داده است. و یک بحثهایی شده که احتمالاً مال هر دو نباشد، چون بالاخره این دو بزرگوار به نحو و جاده به آنها رسیده و نمی‌دانیم اصل آن از کجاست.

در ذیل آن کتابی که آن زمان به دست خود مرحوم مجلسی به نام فقه‌الرضا مشهور شد آنجا هم این بحثها وجود دارد. متأسفانه مرحوم مجلسی به عنوان فقه‌الرضا آورده و غیر از صحیفه‌الرضا مشکل فقه‌الرضا است این روایت همه‌اش اسانید است حدثنا فلان فلان فلان محمدبن مسلم عن ابی عبدالله ایشان به عنوان فقه‌الرضا هم استخراج کرده. البته اینجا یک نکته را بین پرانتز عرض کردم فقه‌الرضای آن زمان این کتاب را هم داشته، تازه بعد از این کتاب یک مقدار قال لقمان الحکیم و فلان و ضرب‌المثلهای اخلاقی هم داشته است. آقایان و عزیزانی که در مؤسسه آل‌البیت، فقه‌الرضا را چاپ کردند کلاً اینها را حذف کردند. اصلاً، از فصل صوم شعبان ظاهراً شروع می‌شود و کلمات لقمان به عنوان اینکه اینها ربطی به کتاب ندارد حذف شده است. به این دلیل که آنکه کتاب فقهی است مثلاً تا اینجا است و بعدش دیگر چیزهای متفرقه‌ای است و ربطی به اینها ندارد.

کار ایشان به لحاظ فقه‌الرضا خوبست یک کتاب فقهی مرتب، همین است که آقایان چاپ کردند و زحمت هم کشیدند، لکن یک مشکلی هم درست کرده به نظر من تحقیق اقتضاء می‌کرد دو مرتبه فقه‌الرضا چاپ شود. مرحوم آقای سیدحسن صدر در کتاب تاسیس الشیعه نوشته استظهار ما این است که کتاب فقه‌الرضا یک مجموعه خطی بوده که در آن اوراق پراکنده بوده، رساله‌های متفاوت بوده، مثلاً یک صفحه اول عقاید است قال علی‌ابن موسی‌الرضا(ع)، یکدفعه می‌رود در طهارت، وضو و استنجاء و... معلوم است آن یک صفحه جداگانه اول کتاب بوده، ربطی هم به مطالب کتاب ندارد. البته در بعضی از نسخ همین چپ‌چاپی که شده سعی کردند آنجا را به وضو ربط





یکی تحلیل محتوایی.

تمه بحث راجع به منابع شیعی که در بحار مورد استفاده قرار گرفته، اینکه اصولاً نگاهی از خارج به کل بحث تا حالا شده و جنبه کبری گیری و کلی گونه داشته یعنی صحبت موارد خاص و معین را فعلاً کمتر مطرح کرده ایم و اصولاً اگر بنا باشد که بحث در این جهت محقق و مستوفی انجام بگیرد در حقیقت با مراجعه به همین بحار مطبوع هم به نظر من کار کافی نخواهد بود چه برسد به اینکه اگر ما به بحار هم مراجعه کامل نداشته باشیم. برای اینکه بیشترین نکته ای که در مصادر بحار و کارهایی که مرحوم مجلسی انجام داده مورد نظر و اهمیت است این که ما بتوانیم یک نسخه مصحح و مقارنه ای و تصحیح شده از بحار خودمان فعلاً درست بکنیم یعنی فعلاً بحار را بگیریم. چون نسخه خط مرحوم مجلسی فعلاً وجود دارد نسخه ایشان را با مصادر اصلی، یکی یکی مقایسه بکنیم آن وقت یک درصددگیری بکنیم مثلاً مرحوم مجلسی در نقل از مصادر اهل سنت در این مقدار درصد بخشهای سندی مثلاً این چنین کردند، در بخش دلالتی- به اصطلاح متنی- چنین کردند. در منابع شیعه مثلاً کم و زیادهایی که شده اختلاف نسخ است حذفها تغییرها یعنی این کار مستلزم این است که یک دوره بحار تحقیقی نوشته شود، تصحیح بشود، مقابله با نسخ اصلی بشود با مصادر اصلی، آنوقت معلوم می شود قدرت کار و ارزش کاری که مرحوم مجلسی داشته است. و لذا این صحبتها بیشتر جنبه های کلی و عمومی دارد نه اینکه دقیقاً حالا ما درصددگیری کرده باشیم و موارد را بررسی کرده باشیم، فرض کنید نسخه ای که ایشان از قرب الاسناد داشته با نسخه ای که ما داریم. فرض کنید نسخه ای که ایشان از کتاب خصال داشته با نسخه ای که ما داریم. اختلاف این نسخه ها و ارزش این نسخه ها احتیاج به یک پیگیری و یک دقت فراوان راجع به کتاب مجلسی دارد.

به نظر ما می آید هنوز کتاب مجلسی- رحمة الله علیه مثل کتاب وسائل به خلاف کتاب مثل وافی، هنوز نیاز به کار دارد یعنی ما زیاد می توانیم بحثهای سندی و متنی را در این کتاب داشته باشیم. طبعاً بحثهای متنی بیشتر است تا سندی. مرحوم صاحب وسائل و مجلسی هر دو یک نوع تساهلی دارند. یک حدیث از یک مصدر نقل کردند مصدر دیگر را به عنوان مثله، نحوه می آورند در صورتی که این دو تا مصدر با هم تفاوت دارند اختلافات دارند گاهی هم اختلافات تا یک سطر هست و زیاده و نقیصه دارد که معتنا به است. اینها مباحثی است که بالارزش است این طور نیست که بگوییم نمی شود رویش حساب کرد. اصلاً بحث ما در اینجا تقریباً حالت کلی دارد. جزئیات را فعلاً نمی توانیم وارد شویم.

بعد از این مقدمه عرض کنم که با مراجعه به منابعی که مرحوم بحار در اختیار داشته سعی فراوان ایشان کرده که از منابعی که گمنامتر بودند و کمتر در اختیار بودند استفاده کند. ایشان از منابع شیعه سعی کرده که اضافه کند به کتاب بحار و آنها را در اختیار گرفته است.

خوب امکانات قدرت سیاسی، قدرت اجتماعی سبب شد که ایشان بتواند یک مقدار از مصادر گمنام تقریباً شیعه را اضافه کند. طبعاً از منابع معروفی که در زمان ایشان اضافه شد و تا آن زمان مطرح نبود همین کتاب فقه الرضاست. تقریباً ایشان و پدر ایشان ناشر این کتاب هستند نخستین کسانی هستند که این کتاب را ترویج کردند. البته

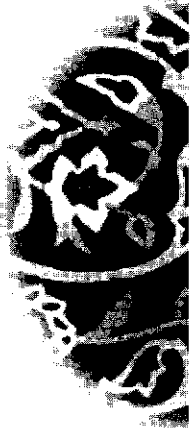
کتابهای دیگری هم هست مثل اینها که ترویج بیشتری پیدا کرد که به عنوان مثال کتابهای مشهوری مثل همین کتاب تحف العقول است. طبعاً این کتاب تقریباً در حدود دویست سال قبل از ایشان روی صحنه آمد یعنی اسم برده شد و از آن نقل شد. ایشان کاملاً به این کتاب اعتنا کردند و احادیث آن را استخراج کردند. هم معاصر ایشان مرحوم مجلسی، و هم مرحوم شیخ حر قدس الله نفسه. ما در محفلش عرض کردیم این کتاب تا قبل از اوایل صفویه در مصادر اصحاب ما ناشناخته بوده و این طور که عده ای احتمال می دادند که مرحوم ابن شعبه در رتبه مشایخ شیخ صدوق و معاصر مرحوم شیخ مفید از نظر طبقه و معاصر با شیخ مفید است این یک حدس و گمانی بیش نیست. یعنی ما شواهدی در دست نداریم. کتابهای تاریخی- یعنی رجالی- و فهرستی ما در این جهت- چه نجاشی و چه دیگران- از ایشان نامی نبردند. مرحوم ابن شعبه، حتی ابن شهر آشوب که متاخرتر بوده، توقع بود که نامی از ایشان ببرد و نامی از ایشان نبردند.

اصولاً یک نوع ابهام شدیدی بر زندگی ایشان حاکم است تا تقریباً قبل از کلینی نامی از او نیست. کتابی است که یکی از علمای بحرین در اخلاق نوشته است اسمش یادام نیست، ایشان اولین کسی است که در کتابش اسم این کتاب را می برد. در سال نهصد و خورده ای، به اصطلاح اوایل صفویه این کتاب تالیف شده است و بعدها مرحوم مجلسی از این کتاب نقل می کند. مرحوم شیخ حر از این کتاب نقل می کند و کتاب خیلی مشهور می شود. اینقدر شهرت پیدا می کند که طبعاً راجع به به مؤلفش هم مقاماتی را، علامه، فاضل، متکلم به جمع مقامات و القاب ایشان اضافه می شود. در صورتی که تا قبل از این تاریخ ما در نوشته های موجودمان نامی از ایشان نمی بینیم و مثلاً مرحوم مجلسی می فرماید: در یک نسخه قدیمه مربوط به سال هزار هجری بر این کتاب اعتماد کردم. و این کاری که مرحوم مجلسی کرده اشعار به این دارد که ایشان کتاب را به نحو و جاده دریافت کرده مرحوم شیخ حر که این مقدار را هم ننوخته و ایشان بعد از اینکه اجازات خودش را مرقوم فرموده نوشته بقیه کتاب را که نام بردم به همین اجازات عامه نقل می کنم که انسان خیال می کند. همان کتاب تحف العقول را هم به همان اجازه عامه اش از شیخ طوسی نقل می کند. و ما عرض کردیم اسم این شخص نه در کتاب رجالی شیخ طوسی آمده و نه در فهرست ایشان آمده و نه در کتب دیگری از این شخص روایتی نقل کرده است.

البته ابن شعبه به احتمال بسیار قوی در حلب زندگی می کرده یا در مناطقی که همجوار بوده یا در میان به اصطلاح علویهای شام- همینها که الان به نصیری معروفند- زندگی می کرده. نقل کرد در بعضی از کتب نصیریها نام ایشان به عنوان یکی از علمای خودشان برده شده است. عرض کردم این کار مصدرشناسی و ارزش یابی مصدر را توقع ما بود که مرحوم مجلسی و هم مرحوم شیخ حر بیشتر به آن رسیدگی بکنند. خوب هم روایت نسبتاً فراوان دارد و هم الان به عنوان کتاب مهمی مطرح است. و انصاف قضیه این است که عرض کردم- ما که پی تشکیک یا اثبات کتاب نیستیم- اما کتاب با اینکه با اسناد و رجال بوده و در قرنهای متاخر به دست اصحاب ما رسیده است و نسبتاً متنش هم سالم مانده. و باید قبول کرد که قاعدتاً چنین کتابهایی باید تشویه های متن زیادی داشته باشد. تشویش متنی دارد



کتابچه



الاحکام تالیف دو پسر ابی رافع بوده، که اینها کاتب حضرت امیر و به اصطلاح امروز ما، منشی حضرت امیر بودند در سه بخش سنن، احکام و قضایا تدوین شده بود که یک شرح تاریخی دارد که نمی‌خواهم وارد آن قسمتها بشوم. عمده‌تأ مصادر شیعه در اول کار چون به عنوان سماع بوده از اهل بیت (ع) یا جمع‌آوری سماعات بوده، به صورت منظمی نبوده است. ما کتابهایی را که مثلاً فرض کنیم سکونی داشته یا دیگران داشتند خیلی از این کارها به صورت متفرقه و پراکنده بوده. روایات مختلفی بوده که نگاشته شده بود و همان زمان امام صادق (ع) حتی از یک مقدار قبیلش هم تک‌نگاری جافتاده بود. یکی کتاب حدیثی در صلاة می‌نویسد. دیگری در زکات می‌نویسد و دیگری در حج می‌نویسد که مؤلف خصوص روایت زکات و حج و اینها را جمع‌آوری بکند و تبویب براساس تبویب ابواب فقهی بوده است.

این از همان اوایل بوده ولکن اینکه کلاً کتاب مجموعه‌ای باشد مرتب و مدون، اینطور که گفته‌اند اولین کار، کار مرحوم هروی- عبدالله بن علی هروی- بوده که کتاب ایشان به عنوان اولین مصنف شیعه بود. مصنف کتابی است که به اصطلاح مطالب آن باب‌بندی شده و صنف صنف شده است. زکات جای خودش را دارد، کتاب الطهارة جای خودش، صلاة جای خودش را دارد، این جور کتاب در عصر ائمه کم وجود داشته است. اولین آن را می‌گویند کتاب عبدالله بن علی هروی است که احتیاج به بحث خودش را دارد. بعدها این مساله تدوین و جمع‌آوری حدیث، خوب هم در اهل سنت و هم در شیعیان به صورتهای مختلفی بوده، بعضی‌ها مثلاً عناوین باب را قرار نمی‌دادند احادیث هر یک به دنبال دیگری بودند. مثلاً فرض کنید مسند احمد که بیشتر نظرش به اسناد صحابه بود. مسند حضرت امیر، مسند سلمان، مسند ابن ثابت، و در مسندها نظر به یک باب واحد نداشته و روایات متفاوت است. بعضی‌ها اخلاقی است بعضی‌ها فقهی است. بیشتر نظرش روی خود بیان حال صحابه بوده اینها مسند نقل کردند نه اینکه مطالب آن روایت؛ بیشتر به مطالب آن نظر داشتند در حدیث ما از اوایل می‌بینیم که فکر جمع‌آوری و همان کاری که مرحوم مجلسی کرده که مجموعه‌های به اصطلاح جوامع، یا مجامع حدیثی و به اصطلاح امروز دایرة المعارف حدیث وجود داشته است. این فکری نبوده که در قرنهای زمان مجلسی باشد، از قبل هم بوده. لذا نخستین این کارها، کار خود بخاری است، کار مسلم است، بخاری سعی کرده خصوص احادیث صحیح را بر حسب ابواب از اول ایمان و کفر شروع کند تا آخر. در ابواب مختلف حتی ملاحم و فتن و مغازی و تفسیر و کل ابواب این کار را انجام داده است. انصافاً هنوز باب‌بندی او قابل عنایت است، این طور نیست که کهنه شده و از بین رفته باشد. این اندیشه که ما بیابیم کل حدیث را در ابواب موضوع بدهیم، عنوان بدهیم، دسته‌بندی کنیم، این از خیلی قبل مطرح شده بود. حالا بعضی‌ها مطلق حدیث، بعضی‌ها خصوص حدیث صحیح، این منجر شده به تالیف همین دو تا جامع صحیح - صحیح بخاری و مسلم. بعضی از کتب حدیثی اهل سنت با اینکه مجموع است ولی مرتب نیست مثل صحیح ابن حبان معروف است که یک جور دیگری است ترتیب خاص خودش را دارد.

بعدها در میان علمای شیعه ما می‌شود گفت که مهمترین جامع حدیثی ما که به عنوان جامع شناخته شده و ابواب و عناوین دارد همان کتاب کافی است که ابوابی در حدود هشت باب اصول دارد و بعدش هم

اما خیلی محدود است از جمله آن حدیث اقسام مکاسب که مرحوم شیخ انصاری در اول مکاسب آورده و در آنجا این حدیث در نسخه‌های مرحوم شیخ و هم در نسخه‌های وسایل و حدائق و اینها انصافاً یک مقداری متن تشویش دارد لکن این در کتاب تحف العقول زیاد نیست کتاب جمع و جور و قشنگی است مرتب بودن کتاب و جمع و جور بودن کتاب یک مطلب است و حجیت مطلب دیگری است مخصوصاً اینکه «فانظروا ان حدیثکم هذا دین و اعمالوا ان حدیثکم هذا دین فانظروا عن تاخذون دینکم».

علی ایحال ما با این نمونه‌ها در کارهای مرحوم مجلسی و کارهای مرحوم شیخ حر قدس الله نفسه روبرو می‌شویم که از منابع شیعه نقل کردند و البته به نظر می‌رسد که یک مقدار بهتر است موشکافانه‌تر بررسی بکنند.

ما الان یک مشکلی که اصولاً در حوزه معارف دینی داریم اینکه در معارف دینی اگر ما دست از آن کند و کاو و تحقیق برداریم دیگر کل معارف جنبه عوامی پیدا می‌کند کائما اینطور احساس می‌کنیم که نمی‌توانیم در حوزه معارف دینی با کند و کاو عقلی به نتیجه برسیم. بیشتر همین جنبه‌های به اصطلاح احساساتی و عاطفی اینها را می‌توانیم جمع بکنیم. این خودش یک مطلب اساسی است یعنی یک مطلب اساسی ما این است که ما یک تصویری را ایجاد نکنیم که اگر بخواهیم در حوزه معارف دینی، چه در حدیثش، چه در فقهش چه در تفسیرش چه در اصولش، کل آنچه که به عنوان معارف دینی آمده، اگر بخواهیم تحلیل بکنیم، کند و کاو بکنیم تفتیش بکنیم، بررسی بکنیم و به شواهد عینی‌تر نزدیک بشویم مثلاً فرض کنیم تصور پیش نیاید که ما با مساله کمبود روبرو شویم. چیزی به اصطلاح ته آن نمی‌ماند، و لذا مجبوریم که به همین روکارها و ظاهرسازیها، جنبه‌های عاطفی و جنبه‌های احساسی و این کارهای عوامانه آنها را انجام دهیم.

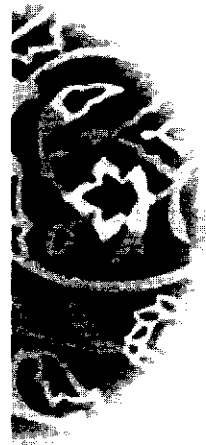
لذا به نظر ما می‌رسد که یکی از اهداف اساسی این کارها، یعنی این کارهای تحلیل در مصادر فکر طائفه، تحلیل در مصادر میراثی ما یکی از کارهای اساسی باشد که ما بتوانیم با نظر آزاد وارد بشویم و جریانه و شجاعانه با شجاعت ادبی موارد نقص، کمبود زیاده و نقصان را تذکر بدهیم و آن مواردی را که می‌توانیم با شواهد زیاد درست و اثبات کنیم آنها را هم ابراز بدهیم. این کاری بوده که در طی زمان با برخوردیهای مختلف با عقاید مختلف، با سلیقه‌های مختلف روبرو شده و سعی شده در بعضی موارد به عنوان حجیت به عنوان شخص یا غیر اینها انسان خیال می‌کند که در آن تساهلی دست داده است. یکی از اساسی‌ترین کارهایی که ما الان در مجموعه حدیثی می‌خواهیم بکنیم و معتقدیم که این خیلی باارزش است. این است که مجموعه میراثیهای حدیثی خودمان - به معنایی که در بخار آمده یعنی شامل تمام ابواب معارف می‌شود - را مورد تحلیل و نقد قرار دهیم.

#### شیوه دسته‌بندی مطالب در بخار

مساله تدوین کتابها که بعضی مجموعه آنها بیشتر تبویب ابواب و زیر مجموعه آنها تبویب روایات یک باب است، یک مساله‌ای است که از همان قدیم مورد نظر بوده، چیز تازه‌ای نبوده.

نسبت به احادیث شیعه که محور اساسی کار ماست، ما از نخستین کتابهایی که داشتیم و مدون در اختیار داشتیم - اما تدوینها بیشتر جنبه فقهی بوده - و قدیمیترین کتاب شیعه که کتاب سنن و القضایا و





فروع و بعد متفرقات.

البته این کار در بحارالانوار کامل نیست. حالا آیا مرحوم مجلسی نظرش بوده که بعدها تجدیدنظر کند یا خیر؟ ولیکن به هر حال می توان دو جنبه اصول و فروع را نسبتاً خوب از این کتاب برداشت کرد. البته بالاخره ما با این مشکل روبرو هستیم که بخش بندی کتاب به نحو کلی و پیکره بندی کتاب به چه صورتی انجام بگیرد و بر چه معیاری؟ از این که مرحوم مجلسی اولاً باب عقل و جهل را مطرح کرده بعید نیست چون نوعاً ما مسلکی عقلانی و شبیه مسالک معتزله داشتیم. بیشتر نظرشان این جهت بوده یعنی آن ذوق و سلیقه و مبنای شخصی ایشان هم مطرح بوده. ایشان مثلاً عقل را مبنای کار می دانند و قدرت استدلال برای عقل قائلند. عقل می تواند کاملاً درک بکند. ودیعه الهی است به خلاف مکتب اشعری که فاتحه عقل را خواندند و یا فرض کنید مکتب قمیها که به آن درجه نیست اما تقریباً عقل را محدود به یک دایره مخصوص می کنند حتی اگر در امور تعبدی و تعلیلی شرعی باشد، عقل نمی تواند آن ادراک کافی را در این جهت داشته باشد. به هر حال بعید نیست ذوقیات مرحوم مجلسی رحمة الله علیه یعنی مبنای علمی ایشان و مکتب فکری ایشان در تبویب مؤثر بوده است. ایشان به همان زیربنای کلی اصول و فروع و بعد اصول هم در هشت باب عقل و جهل، علم و عقل، علم و جهل، توحید و حجت و ایمان و کفر و قرآن.

علی ایحال سعی کرده ایشان ابواب اصول را به این نحو ترتیب بندی کند. اما در ابواب - یعنی فرض کن در حجت یا در توحید- مطالب روشن نیست که یک تسلسل طبیعی داشته باشد؛ مثلاً اولاً اصل اثبات صانع، ثانیاً صفات ذات، ثالثاً صفات جمال و جلال یک دسته بندیهای دارند که در این مقدمات، مثلاً اسماء حسنی ترتیبشان چگونه است؟ سه ترتیب، دو ترتیب- این ترتیب بندی در اسماء حسنی براساس بروزش و ظهورش یا صفات فعل، صفات ذات، صفات جمال و جلال و اینها، این ترتیبها مراعات نشده است؛ یعنی این یک ترتیب کتب عقایدی که در توحید نوشته شده یا در کتاب حجت یک ترتیبی مراعات نشده است در باب ایمان و کفر ترتیب ابحاث کلامی مراعات نشده است.

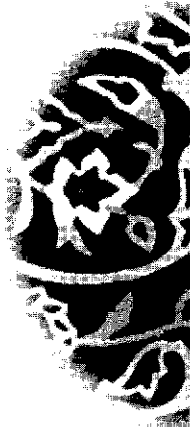
آن وقت در خود باب نقل کردند عده ای از بزرگان، که مرحوم مجلسی در هر بابی اولاً حدیث صحیح را می آورد به تدریج تا آخر باب که حدیث ضعیف را می آورد. نقل کردند که در عده ای از کتب نوشته است من مراجعه کردم این مطلب به نظر صحیح نمی آید، مرحوم مجلسی چنین ضابطه ای را ندارد. البته مرحوم شیخ حر این ضابطه را دارد انصافاً مرحوم صاحب وسائل این ضابطه را دارد اول همیشه احادیث صحیح است و بعد ضعیف. به هر حال اصل این تفکر که ما مجموعه ای داشته باشیم در عقاید، در فروع و یا مجموعه ای از کل احادیث شیعه، شبیه این در اهل سنت بوده، مجموعه داشتند و کل ابواب را شامل می شده است. کنزالعمال تمام را گرفته، البته بر طبق حروف هجایی، برای سهولت. و اما فرض کنیم مثلاً در صحیح بخاری به ترتیب حروف هجا نرفته، به ترتیب معینی که خودش داشته پیش رفته است. ابواب را هم یک نظامی به آن داده است و مجلسی (ره) در بحار سعی کرده کار مجموعه ای را در نظر بگیرد که کل روایات طائفه باشد، البته بخشهایی از آن ضعیف است، مجموعه را با همین مباحث عقل و علم و یک مقدار تائر به کافی مثل عقل و علم و جهل مثل

مرحوم کافی بعد توحید و عدل و معاد و بعد هم مساله حجت و مباحث ولایت و بعد هم تواریخ ائمه، بعد هم ایشان وارد اخلاقیات می شود یعنی اجمالاً یک زیرمجموعه ای و یک ترسیم کلی از جهات عقایدی بوده و همچنین این ترتیب از جهات تاریخ بوده، از جهات تکوینی و طبیعی بوده از جهات اخلاقی بوده، از جهات فقه بوده، آخرش هم راجع به قرآن است. روی هم رفته، انسان احساس می کند که تقسیم بندی یک منوال طبیعی را ندارد یک منهج طبیعی را ندارد. مثلاً ممکن است انسان اول فرض کنید درباره ماوراءطبیعت مثلاً صحبت بکند متافیزیکی. خوب بحثهای راجع به عقل و حق سبحانه و تعالی، توحید و دنبال آن بحثهای نبوت و دنبال آن بحثهای امامت یا راجع به حجت و یا دنبال آن بحثهای راجع به معاد و آن جنبه های معنوی و عقایدی و متافیزیکی (به اصطلاح) آنجا قرار می گیرد بعد از آن تسلسل طبیعی راجع به خلقت و تاریخ و آنچه که راجع به انبیاء و اولیاء و اینها آمده مورد بررسی قرار می گیرد. بعد از آنها تاریخ به صورت مسلسل می آید از زمان حضرت آدم تا حضرت قائم سلام الله علیهم اجمعین مرتباً اینها به اصطلاح بررسی می شود. بعد از اینها به نظر می آید مثلاً بحثهایی راجع به فقه و اخلاق و جهات قانونی، مطرح شود از این جهات متافیزیکی که خارج شدیم، طبعاً می رسمیم به فیزیک، بحثهای فیزیکی باز مطرح شود راجع به طبیعت و اینها، این یک روشی است که عده ای معتقدند. عده ای معتقدند که نه، ما از توحید و مراتب اولیه که شروع کنیم در وسط این بحثها را قرار دهیم، آخرین بخش کتاب را معاد قرار دهیم. یعنی همان تسلسل تکوینی که از عالم ذر شروع می شود بعد توحید و نبوت و آخرین بحث را معاد قرار دهیم.

علی ایحال، این که ما مجموعه آن پیکر کلی کتاب را که می خواهیم تقسیم بکنیم فرض کنیم مثلاً ما مرحوم مجلسی باشیم تا حدی تناسبی نیست یا باید تناسبی باشد و یا آن تناسب براساس چه نکته ای باشد این یک بحث است. و مرحوم صاحب وسائل تناسب را به گونه دیگری آورده است، بحث ایشان یک بحث فقهی است براساس کتب فقه گرفته می شود مثل شرایع و اینها، شاید در این جهت دیگر مشکل خاصی نداشته است. البته مرحوم بروجردی فی ما بعد تقریباً همان منهج وسائل- البته با یک تغییرات مختصری- آورده که خوب است. حالا من عرض می کنم منهج صاحب وسائل یک جهت امتیاز خوبی دارد که این منهج برای فقه خیلی نافع است یعنی استفاده از کتاب وسایل هنوز هم برای بحث فقهی خیلی نافع است. راجع به پیکره کلی بحث که باید چه کاری بکنیم، البته این نقاط ابهام دارد. ولی ما نمی توانیم الان به طور جزم و یقین بگوییم مثلاً مسائل تاریخ را مقدم بر طبیعت کنیم و یا مسائل طبیعت را مقدم بر تاریخ. طبیعتاً هم یک قسمتی از آخر کتاب را هم راجع به مطالب متفرقه یا نوادر یا طرائف یا ظرائف یا روضه، یک چیزی شبیه به این، یک چیزهایی متفرقه مثلاً کشکول مانند. یا احادیثی که باب معینی نیست یک چیزهایی، لطایفی است نوادری است. آن هم باید یک فصلی برای خودش بگذاریم تا بتواند مستوعب شود.

یک بخش الان تقسیم بندی پیکره اصلی کتاب است عرض کردم مرحوم صاحب وسائل کارشان روشن است مثل شیوه مجلسی هم جای بحث دارد. می توانیم یک تسلسل طبیعی بهتری برای او پیدا کنیم. بخش دوم این است که آن پیکره ای که تقسیم شد باز خود





مطالب را دست می‌دهد.

بخش دیگر بحث درباره تنظیم احادیث هر باب است که آن قسمت آخر کار است. باز در هر باب چه کار بکنیم. عرض کردم مرحوم مجلسی نظر به صحت احادیث ندارد. بعضی از آقایان مثل صاحب عوالم براساس تاریخ خود روایت یعنی به امام یا پیامبر نسبت داده شده عمل کرده است. اصولاً مرحوم صاحب عوالم کار دیگری هم که کرده که بعد از تمام شدن روایات بعضی از متون قدیم را به عنوان اینکه مصدر مهم هستند به عنوان کتب آورده است. این کاری است که مرحوم مجلسی عمل کرده است، ولی به صورت حدیث نبأورده است و صاحب عوالم به عنوان کتب نقل می‌کنند. و در بحار ترتیبی را به این جهت ملاحظه می‌کنیم. مرحوم آقای بروجردی در جامع الاحادیث چون عنوان باب به نظرشان مضمون روایت بوده یک ترتیبی دادند ایشان برحسب مضامین روایت دسته‌بندی کردند؛ یعنی در این باب سه طایفه روایت داریم، دو طایفه روایت داریم. روایت طایفه اولی را می‌آورند، صحیح و سقیم، بعد روایت طایفه ثانی را آورند. این در جلد یک جامع الاحادیث که در زمان ایشان چاپ شد منعکس است؛ یعنی محسوس است. این هم یک تدوین دیگری بوده که بیابیم یک مضمون را در یک باب بیاوریم مثلاً فرض کنیم درباره اینکه اراده حق، اراده ذات است یا اراده فعل است. مثلاً روایاتی داریم صفات ذات است آن را پشت سر هم می‌آورند. یک روایاتی داریم که صفات فعل است. آن را هم پشت سر هم می‌آوریم. در بحثهای عقایدی و غیرعقایدی هر چیزی را در جای خودش مضمون‌بندی کنیم. و برحسب مضمونی که دارد آن روایت را نقل کنیم این هم یک روشی بوده که مرحوم آقای بروجردی اتخاذ کردند و البته شاید روش دیگری هم این باشد که برحسب اهمیت مصادر مثلاً اول کتاب کافی بعد من لایحضره الفقیه در کتب تهذیب بعد استتصار را نقل کردیم. ما الان شیوه‌های متعدد داریم. انصافاً در زمان ما چون کامپیوتر پیشرفت زیادی کرده اگر بخواهیم یک فهرست رایانه‌ای بنویسیم، یک جمع‌آوری کامپیوتری از روایت بکنیم، می‌توانیم همه این کارها را بکنیم همان تسلسل زمانی هم ممکن است. یعنی دادن معلومات مختلف در آن واحد به طوری که همه این معلومات را داشته باشیم. می‌توانیم حدیث را به لحاظ صحت و سقم درجه‌بندی کنیم، تاریخی درجه‌بندی کنیم، به لحاظ امام یا پیغمبر درجه‌بندی کنیم و هكذا. این مشکل ندارد.

اما اگر بخواهیم به نحو نوشتن باشد بالاخره یک راه را انتخاب کنیم و انصافاً فوائد حدیثی به این جهت مختلف است. شاید روی بعضی از جهات عادتاً روش مرحوم صاحب عوالم بهتر باشد می‌توانیم اول رسول الله بعد ائمه یکی یکی روایاتشان را بیاوریم البته باز هم به نظر من جوری بشود که در حاشیه کتاب جمع بین فوائد شود چون ممکن است کسی حدیثی در یک مصدری از رسول الله داشته باشد، همان حدیث در یک مصدر دیگری به امام صادق نسبت بدهد. اگر ما تسلسل بیاوریم ربط بین حدیث مشکل می‌شود یکی از کارهای مهم ربط بین احادیث است.

تقسیم کتاب طهارت، کتاب توحید باید تقسیم آن به ابواب و زیرمجموعه‌هایی آن مثلاً کتاب اول در ذات، در باب وحدانیت احدیته...، اسماء الحسنی، صفات فعل و... اینها را از یکدیگر جدا کنیم. یک کار اینجوری. در تبویب اصولاً ما در سه تا کتاب مشهور که تقریباً همزمانند وافی، وسایل و بحار، نقطه‌ای را که ملاحظه می‌کنیم که منهج اختلافشان است مرحوم صاحب بحار با وافی تقریباً تقارن بیشتری دارد آنها در تبویب ابواب یعنی عنوان باب دادن یک مقدار توسعه قائل هستند یعنی کلی‌تر فکر می‌کنند. طبیعتاً در هر باب احادیث فراوانتری آوردند. بابهای طولانی دارند سی تا، بیست تا بیست و پنج تا. در بحار گاهی هفتاد، هشتاد، صد تا روایت در یک باب ذکر شده است. یک امتیازی هم وسائل دارد که همین بابها را هم خرد کرده، یعنی یکی از امتیازات اساسی وسائل همان بحث فقهی است. کتاب بحار و وافی یک باب را آورده‌اند صاحب وسایل آن را به چهار و پنج باب تقسیم کرده است. وسایل تقریباً برده روی تک تک احکام. روی مسائل برده است. نظیر این کار وسایل سبب شده که بابها شکسته شود یعنی کوچکتر شود. بابی چهار تا پنج تا حدیث شش تا حدیث دارد. بابهایی دارد که حدیث زیاد دارد اما غالباً دیگر بابها کوچکتر شده است. وسایل در حد کار فقهی چون ابواب را ریزتر کرده خیلی آسانتر می‌شود. روی مسائل بیشتر رفته و به نظر می‌رسد یکی از اسباب توفیق صاحب وسایل نسبت به وافی همین باشد. خیلی در این جهت بین این دو کتاب و بین کتاب مرحوم مجلسی فرق است. در کتاب مرحوم مجلسی گاهی در یک ابوابی هشتاد تا صد تا و صد و بیست تا حدیث می‌آورد صاحب وسایل سعی می‌کند- در فصل مشابهنش در فقه- این کار را نکند و بیاید تکه‌تکه بکند. انصافاً شاید در زمان ما مخصوصاً این چیزی که اصطلاحاً اصطلاح‌نامه به آن می‌گویند مناسبتر با اصطلاح نامه همان کار صاحب وسایل باشد. یعنی ما الان، مثلاً جمع کنیم بین این دو تا. مثلاً کل روایاتی را که در اقل حیض و اکثر حیض است یک جا بیاوریم و خیلی فصل‌بندی بکنیم و باید بگوییم خصوصاً اقل حیض یا خصوص... به اصطلاح فرع‌بندی کنیم و از آن فرع بگیریم. علی‌الاحوال کار وسایل کار خوبی است، انصافاً می‌شود جمع کرد بین این دو تا یعنی وسائل و بحار یا وافی چون اینها خیلی متقارب هستند.

این یک مجموعه کار دیگری است که البته خوب این الان هم ظرافت بیشتر می‌خواهد دقت بیشتری می‌خواهد صاحب وسایل هم بعضی جاها خیلی ریزه‌کاری کرده است خیلی در بحثها ریز کرده است. شاید خیلی مطلوبیت آن طور هم نداشته باشد یا لااقل از همان منهجی که در خود روایات و اهمیتی که در خود روایات به مطالب داده که اول چه باشد بعد چه باشد بعد چه باشد ترتیب بدهیم. انصافاً به نظر می‌آید موفق‌تر باشیم. و حالا یا مثل صاحب وسایل باب‌بندی بکنیم یا یک عنوان کلی بیاوریم مثل الان که پاراگراف، پاراگراف می‌شود. در این مورد به اصطلاح کار صاحب عوالم هم که دیده شده یک چیزی شبیه به کار مرحوم مجلسی است تقریباً خیلی حالت کلی دارد و می‌شود جدا کرد، می‌شود جزئی‌تر کرد. این کار را می‌شود انجام داد و انصافاً برای کار مجموعه‌ای این کار نافع‌تر است یعنی ما ابواب را ریز بگیریم یا همان تصویری که من عرض کردم به صورت پاراگراف بیاوریم خیلی نافع‌تر است برای شناخت حدیث و برای مراجعه‌کننده بهتر و راحت‌تر

